

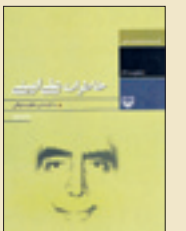
دولت انگلستان

پیش‌خوران

به بهانه باز نشر تاریخ‌نگاشته‌های علی امینی در کیهان لندن

متولی امریکاگرای در ایران!

■ **شاهد توحیدی**



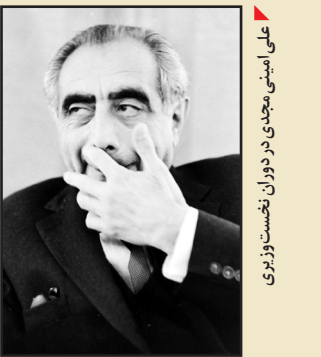
علی امینی در واپسین سالیان حیات خویش، به نوشتن یادداشت‌هایی درباره خاطرات سیاسی خود رو آورد که در کیهان لندن (سلطنت طلب) درج شد و البته ناتمام ماند. چندی پس از

آن، این مجموعه توسط محقق ارجمند دکتر یعقوب توکلی جمع و به همت نشر سورمه‌مهر منتشر یافت. این مجموعه در شکلی شکیل تر، بار دیگر به زیور طبع اراسته شد و در دسترس محققان قرار گرفته است. ناشر در دیباچه خویش بر مجموعه یادداشت‌های امینی چنین آورده است: «دتر ادبیات انقلاب اسلامی با این هدف که بتواند گوشه‌هایی از ناگفته‌های انقلاب اسلامی را بازگو کند دست به انتشار خاطرات اشخاص مختلف زد. اگر چه سعی بر آن داشته است و دارد تا آنچه منتشر می‌کند تولیداتی تازه و نو باشد، اما اگر نوشته تازه‌ای یابد که با هدف اصلی دفتر مرتبط باشد، با اغوشی باز در جهت نشر آن همت می‌گمارد. خاطرات علی امینی– از بازماندگان بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم، او در این خاطرات چنان از خودش سخن گفته که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است! جا دارد خواننده گرامی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را از سایر کتب تاریخی نیز بررسی کند.» علی امینی خود نیز به هنگام آغاز انتشار یادداشت‌هایش در کیهان لندن، درباره آنها و

نخست‌وزیری رسید – یکی از همان کتاب‌هاست. امینی این نوشته‌ها را برای روزنامه کیهان لندن نوشت و چندی پس از آن مُرد. فرصت پیگیری بسیاری از گفته‌هایش را نیافتیم، او در این خاطرات چنان از خودش سخن گفته که هرگز اشتباهی مرتکب نشده و خطایی نکرده است! جا دارد خواننده گرامی این کتاب را با تعمق و تفکر بیشتری مطالعه و تاریخ چند ساله حضور امینی در عرصه سیاست ایران را

از سایر کتب تاریخی نیز بررسی کند.»

علی امینی خود نیز به هنگام آغاز انتشار یادداشت‌هایش در کیهان لندن، درباره آنها و



علی امینی مجددی در دوران نخست‌وزیری

به ویژه صحت و سقیم آنچه به قلم آورده، نکات جالبی را به نگارش در آورده است. وی در این باره می‌نویسد: «قای د کتر مصباح‌زاده که مرا سرگرم نوشتن خاطرات دیدند، خواستند قسمت‌هایی از این کتاب را روزنامه کیهان پدهم ماه بعد در یک کار مشکل و ظریفی است. اولاً به مناسبت وضع خاصی که خوانندگان کیهان لندن [دارند و هر یک به علتی در غربت و دوری از وطن به سر می‌برند، باید تعدادی از وقایع را انتخاب کنم که مفید به نقل تجربه‌های معین است. مخصوصاً برای نسل جوان که امیدها و آرزوه‌ها دارند تا در سرنوشت کشور خود مؤثر باشند. ثانیاً هر واقعه را خلاصه کنم و بیشتر لطیفه‌ها را بنویسم تا صفحات روزنامه تبدیل به کتاب نشود و در حوصله خواننده بگنجد.»

به نظر من کسی که خاطرات می‌نویسد باید این چند سؤال را پاسخ دهد: من کیستم؟ از کجا آمدم؟ چه وقایعی را دیدم؟ در چه وقایعی شرکت داشتم؟ آنهايي را که دیدم چگونه دیدم؟ در آنها که شرکت داشتم چگونه شرکت داشتم؟ و چرا؟ این خاطرات را در ایران و سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با استناد به یادداشت‌های خصوصی چندین ساله و مجموعه اسنادی که در دسترسم بود نوشته بودم که در تهران ماند و از دست رفت. در اینجا از دو، سه سال پیش دوباره شروع به نوشتن کردم ولی متأسفانه نه آن انبوه یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که نظم و دقت مطلوب را نیابد از آن انتظار داشت. مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم که آنچه می‌نویسم چه درباره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ‌طور دیگری قضاوت کند یا محققان خلاف آن را برگوید اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری افراد و حوادث را از دریچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیده‌ام. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی هر محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است.»

■ **سمانه صادقی**

زندگی سیاسی شیخ خزعل از جنبه‌های گوناگون در خور مطالعه و تحلیل است. با این همه ما در این مجمل نوشتار، نحوه تعامل وی با دولت انگلستان و به ویژه فرجامی که این امر برای وی رقم زد را مورد بازخوانی قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■■■■

شیخ خزعل یکی از پسران شیخ جابر خان حاکم محلی خوزستان بود که با حمایت و همراهی انگلیسی‌ها توانست بر بردارش شیخ فائق آمده، به حاکمیت خرمشهر و آبادان و طویلف عرب مجاور آنها دست یابد. شیخ خزعل پس از آنکه به حکومت خوزستان رسید آنچنان در انجام دستورات اربابان انگلیسی خود مطیع بود که دو بار از سوی آنان متختر به دریافت نشان و فرمان نظامی شد اما خوش خدمتی‌های شیخ برای اربابانش چندان دوام نیآورد چراکه انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود در ایران و تسلط کامل بر منطقه بر آن شدند که سیاست‌هایشان را تغییر داده و شرایط را برای روی کار آوردن یک نیروی مطیع در مرکز (رضاخان) فراهم آورند.

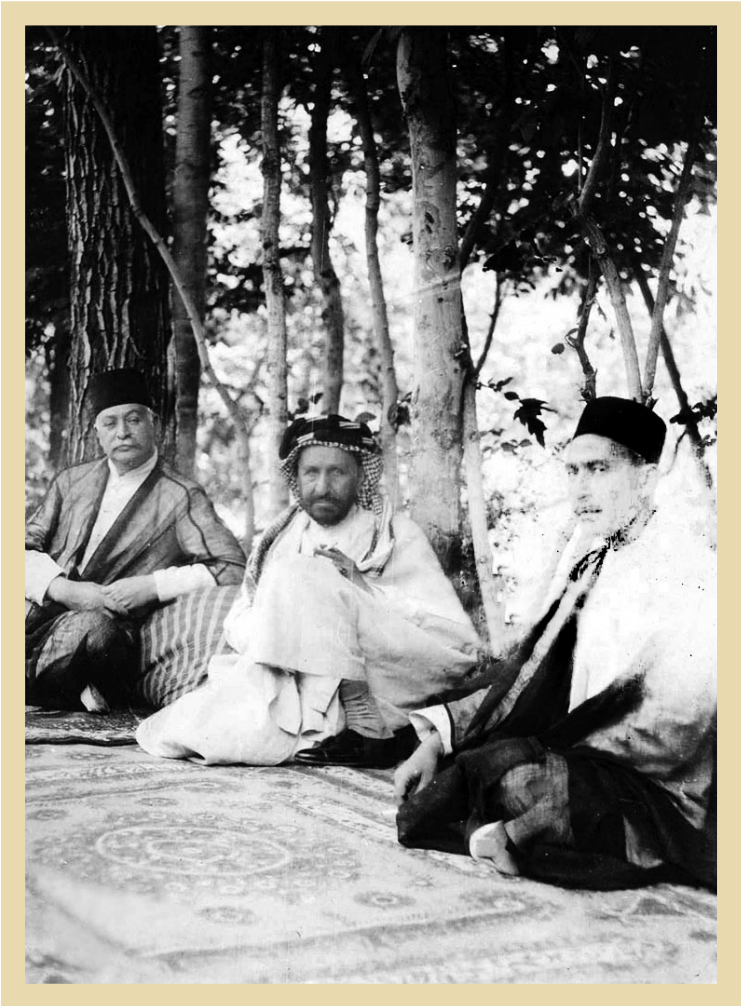
■ **نبرد قدرت و آغاز تحت‌الحمایگی**

شیخ خزعل پسر سوم شیخ جابرخان نصرت‌الملک بود. در واقع شیخ جابر خان نصرت‌الملک بنیانگذار مشایخ بنی‌کمبه بود که پس از شکست ایران از انگلیسی‌ها در جنگ خرمشهر در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق دست از هواخواهی دولت ایران برداشته و با دولت انگلستان روابط دوستانه برقرار کرد. ناگفته‌نماند شیخ جابر خان با آنکه تحت‌الحمایه انگلیسی‌ها بود اما نزد دولت مرکزی ایران هم بسیار مورد احترام قرار می‌گرفت به طوری که در سال ۱۲۸۴ ه‍.ق از سوی ناصرالدین شاه طی فرمانی از درجه میربنجی به سرزینت لولی نائل گردید. شیخ جابرخان چهار پسر داشت: شیخ محمد، شیخ مزعل، شیخ سلیمان و شیخ خزعل که میان آنها شیخ محمد و شیخ مزعل بر سر جانشینی پدر اختلاف داشتند ولی نهایتاً شیخ‌مزعل به عنوان جانشین پدر انتخاب شد.

دوباره شروع به نوشتن کردم ولی متأسفانه نه آن انبوه یادداشت‌ها را در اختیار دارم، نه اسناد لازم را. ناچار بیشتر با کمک حافظه می‌نویسم که مهم‌ترین مطلب را در این مقدمه ناگفته نگذارم که آنچه می‌نویسم چه درباره افراد و چه درباره مشاهدات یا وقایعی که در آنها شرکت کرده‌ام، نظر شخصی‌ام است. ممکن است درباره بسیاری از افراد و حوادثی که می‌نویسم، تاریخ‌طور دیگری قضاوت کند یا محققان خلاف آن را برگوید اما من مثل هر خاطرات‌نویس دیگری افراد و حوادث را از دریچه چشم خودم و با علم و اطلاع خود دیده‌ام. سعی کرده‌ام جانب انصاف را رعایت کنم، اما در هر موردی هر محقق منصفی با دقت در اسناد و مدارک خلاف آن نشان داد که من نشان داده‌ام، حق با محقق است.»

«

بالاخره شیخ خزعل چهاردهم خرداد ۱۳۱۵هـ.ش در سن ۷۵ سالگی و در منزل شخصی خود که همان باغ فخر السلطنه بود به فرمان رضاخان و توسط مأموران رکن‌الدین مختاری رئیس نظمیه خفه شد! محبوبیت شیخ خزعل در میان مردم منطقه به قدری بود که هیچ‌کس به خونخواهی از وی اقدامی علیه رضاخان و حکومت مرکزی نکرد



شیخ خزعل در دوره تبعید در تهران

نظری بر آغاز و انجام شیخ خزعل به مثابه یکی از تحت‌الحمایگان بریتانیا در ایران

انگلستان

معاوضه خادم قدیم با خادم جدید!

سعی می‌کرد تمام دستورات انگلیسی‌ها را اجرا کند. این فرمانبرداری از دولت انگلستان به گونه‌ای بود که خود شیخ در این باره گفته است: «من برای حفظ خود و دارایی که دارم چون مأموس از دولتم چاره ندارم جز این که مناسبات خود را با انگلیسی‌ها محکم نمایم.» بر آن که شیخ دستورات خود را از حاکم ایالت بگیرد و پادگانی از قفسون ایرانی نیز در ایالت باقی بماند. علاوه بر آن که فضل‌الله زاهدی نیز از سوی سردار سلوّه به فرماندهی نیروهای ارتش در خوزستان منصوب می‌شود اما پس از مدتی به رضاخان خبر می‌رسد که شیخ قصد تقسیم اموالش میان فرزندان و خروج از کشور را دارد. رضاخان که نگران بود، شیخ پس از رفتن به عراق برای دولت مرکزی ایجاد مزاحمت کند در ملاقاتی با سر برسی لورین (سفیر انگلستان در ایران)، از وی درخواست کرد خزعل را برای آمدن به تهران و پاسخ به پارهای سؤالات خصوص املاک‌ش راضی کند. سرانجام با پذیرمیان انگلستان سی‌ام فروردین ۱۳۰۴ ه‍.ش شیخ خزعل در حالی که در کشتی تفریحی خود در ساحل خرمشهر نشسته بود، توسط مأموران فضل‌الله خان زاهدی بازداشت و اول اردیبهشت ۱۳۰۴ ه‍.ش به همراه فرزندان‌ش تحت‌الحفظ به تهران انتقال داده می‌شود.

سعی می‌گرد که بر اساس آن سردار سبه به شیخ اجازه ماندن در خوزستان می‌دهد و قرار می‌شود مالکیت شیخ بر املاک و دارایی‌اش محترم شمرده شده و خانواده‌اش نیز مورد آزار قرار نگرفته‌اند. شیخ بر آن که شیخ دستورات خود را از حاکم ایالت بگیرد و پادگانی از قفسون ایرانی نیز در ایالت باقی بماند. علاوه بر آن که فضل‌الله زاهدی نیز از سوی سردار سلوّه به فرماندهی نیروهای ارتش در خوزستان منصوب می‌شود اما پس از مدتی به رضاخان خبر می‌رسد که شیخ قصد تقسیم اموالش میان فرزندان و خروج از کشور را دارد. رضاخان که نگران بود، شیخ پس از رفتن به عراق برای دولت مرکزی ایجاد مزاحمت کند در ملاقاتی با سر برسی لورین (سفیر انگلستان در ایران)، از وی درخواست کرد خزعل را برای آمدن به تهران و پاسخ به پارهای سؤالات خصوص املاک‌ش راضی کند. سرانجام با پذیرمیان انگلستان سی‌ام فروردین ۱۳۰۴ ه‍.ش شیخ خزعل در حالی که در کشتی تفریحی خود در ساحل خرمشهر نشسته بود، توسط مأموران فضل‌الله خان زاهدی بازداشت و اول اردیبهشت ۱۳۰۴ ه‍.ش به همراه فرزندان‌ش تحت‌الحفظ به تهران انتقال داده می‌شود.

■ **عدم حمایت از نوکر قدیمی**
دولت انگلستان که متعهد شده بود در صورت تجاوز دولت مرکزی ایران به قلمرو حکومتی شیخ او پشتیبانی کند، برای حفظ منافع خود او را قربانی کرد. تاریخ نشان داده که همواره برای استعمارگران انگلیسی حفظ منافعشان از حفظ نواکران دست‌نشانده خود بیشتر اهمیت دارد.

این گوشه‌های از رفتاری است که انگلیسی‌ها با سفرا و مقام‌ها و تیمور تاش‌ها و رضاخان و … داشته‌اند. موری در مورد علت عدم حمایت دولت انگلستان از شیخ خزعل، چنین می‌نویسد: «در ۳ می، با سر برسی لورین در مورد شیخ و حوادث مربوط به او به‌گفت‌و‌گو نشستیم. وی صراحتاً در مورد دولت خود و منافع بریتانیا در خوزستان و حمایت از خزعل اظهار نظر می‌کرد. او گفت هنگامی که به عنوان وزیرمختار دولت شاهنشاهی سر برسی کاکس در طول جنگ شرایط بسیار آشفته‌ای را برای شیخ به وجود آورده و موضع او را نسبت به دولت مرکزی بسیار شوار کرده‌بود. و بارها این اوضاع را به سر لورد کرنز، وزیر امور خارجه وقت، گزارش کرد و خواستار اصلاح این اوضاع نابسامان شد تا مگر بدین طریق جایگاه او در تهران تعدیل شود.اما راه به جایی نبرد و موفق نشد. وی حتی، بر خلاف خواسته‌های لرد کرنز، به تدریج حمایت نیروهای انگلیسی را از شیخ کاست؛ ورود نیروهای دولتی به خوزستان در سال ۱۹۲۲ م. که در گزارش فصلی سفارت به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۲۳ م. ذکر شد، سبب این اقدام بود. همچنین ورود هیئت اقتصادی دولت مرکزی به ریاست مک‌کرمک برای وضع مالیات بر اموال شیخ در سال ۱۹۲۳ م. مزید بر علت شد. لرد کرنز اندکی پیش از مرگ به این نتیجه رسید

که سیاست‌های او در ایران کهنه و پوسیده شده و باید تغییری در رفتار سیاسی خود نسبت به این کشور ایجاد کند. از بین رفتن یکی از حامیان قدیمی وی بی‌تفاوتی انگلیسی‌ها دلبلی بر این مدعاست که بریتانیا برای حفاظت از منافع قانونی خود در ایران، سیاست‌های خود را تغییر داده و بیش از این‌به فرماندهان مزدور جزئی نیازی ندارد. به نظر من، سر برسی کاکس دولت خود را از اوضاعی بسیار دشوار در ایران رهایی بخشید و به همین دلیل مستحق همه این سپاسگزاری‌ها می‌باشد. با این حال، با مرگ او (شیخ خزعل) یکی از شاخص‌ترین چهره‌های تاریخ امروز ایران، از میان رفت. پس از اینکه بریتانیا بر خلیج فارس و جنوب ایران تسلط یافت، وی موقعیت را مهیا دیده و با استفاده از آن، قدرت و ثروت انبوهی به چنگ آورد و به جایگاهی استواری دست یافت بود. خللی بر این جایگاه وارد نشد… وی نماد برتر اجرای سیاست «تفرقه بینداز، حکومت کن» بود؛ سیاستی که به ابتکار لرد کرنز به وجود آمد و در ایران پیگیری می‌شده؛ کسی که به گفته سر برسی «دو نشان، از نشان‌های عالی شاهنشاهی به او ارزانی شد.» او (شیخ خزعل) در دوران آمد و در ایران پیگیری می‌شده؛ کسی که به گفته سر برسی «دو نشان، از نشان‌های عالی شاهنشاهی به او ارزانی شد.» او (شیخ خزعل) در دوران شکوفایی خود، ارتشی کاملاً مسلح و آماده از مزدوران عرب و تعدادی قایق توپ‌دار و مسلح در اختیار داشت؛ جدا از این، خرید و فروش تمام خرماي خوزستان در اختیار وی بود که سالانه ۲۵۰هزار نبرد بود برای او در آمد داشت. از آنجا که وی به کمک بریتانیا به چنین جایگاهی دست یافت، به نظر من سیاست کنونی و سیاست‌های ایشان در قبال حامی پیشین خود، دلیل دیگری است بر عظمت نیوغ آنگلو ساکسونی: سازش، سیاستی که خزعل در قبال دولت ایران در پیش گرفت و به خوبی و صادقانه به انجام رساند، به همراه تمام آثار مهلک متصدی آن، مارکوس کرنز از کدلستون، به خاک سپرده شد. کسی به اندازه سر برسی لورین از این قضیه خبر نداشت، کسی که به نظر من مسیری را مهیا کرد که دولت بریتانیا بتواند از طریق آن الزامات پیشین خود به شیخ را ملغی کرده و از آنها بازگردد. وی همچنین پیش از این که این مسیر را به وجود آورد، جایگاهی را برای عقب‌نشینی معین و آماده کرد؛ رضاخان، اینکه وی در تحقق این مسورد اخیر موفق بوده یا خیر، جای سوال است اما شکی نیست که وی توانست به خوبی بر دیکتاتور ایران فائق آمده و او را تحت کنترل خود در آورد.»

■ **و سرانجام…**

شیخ خزعل که بدون کوچک‌ترین درگیری توسط مأموران رضاخان دستگیر و به تهران منتقل شده بود، در بند و زود به تهران به خانه اصف‌الدوله رفت اما از آنجا که با خانواده قاجار هم وصلتی داشت، به باغ فخر السلطنه (نحو حسین‌قلی خان نفل‌السلطنه) همسرش، که واقع در امامزاده قاسم شمیران بود، رفت و به مدت ۱۱ سال در آنجا تحت نظر مأموران قرار گرفت. موری نحوه مواجهه خزعل و رضاخان در تهران را چنین توصیف کرده است: «با اینکه شیخ زندانی محسوب نمی‌شود، از روزی که وارد تهران شده، تحت نظارت شدید قرار گرفته تا آنجا که بنده اطلاع دارم، تنها کسی که اجازه او را دارد، سر برسی لورین، وزیرمختار بریتانیا می‌باشد. شیخ عطفوت و مهربانی که از جانب دولت ایران شامل حال او شده بود، برای سر برسی لورین توضیح داد.»

موری ملاقات شیخ خزعل و رضاخان را نیز چنین توصیف می‌کند: «وی زبر رسید یکسری از روحانیون شهر به نام شیخ اسدالله خرقانی که از نفوذ زیادی در میان مردم برخوردار است و همچنین بر قوانین اسلامی اشرف کاردل، اخیراً رژیم فعلی را تقویت کرده و مدعی شده از زمانی که رضاخان قدرت در ایران به دست گرفته، این مملکت روی آرامش و نظم را به خود ندیده است. از این رو، رئیس‌الوزرا دستور داد فوراً او را دستگیر کنند. بر حسب اتفاق وی به احتمال زیاد طی یک برنامه‌ای تعیین شده، شیخ مذکور هنگامی که رضا شیخ شکست خورده حمره گفت‌وگو می‌کرد، کت بسنه وارد شد.

این صحنه، صحنه‌ای بسیار عالی برای نرینمایی رضاخان بود و او نیز خود را همسایه پهربردار ی از چنین فرصتی کرده بود. پس از اینکه چند فحش و ناسزا نثار شیخ کرد، مشت محکمی به صورت او زد و او را نقش بر زمین کرد و به مأموران دستور داد که او را از خاک بردارند. شیخ نیز مرتضی‌خان، فرماندار نظامی تهران، موظف شد او را تحت بپگرد قرار داده و بدون معطلی هر مجازاتی که متوجه وی می‌باشد، اجرا کند حتی اگر مجازات وی مرگ باشد! رفتاری اینچنینی و تعیین مجازات‌هایی اینچنینی برای کسانی که ناراضی‌ت رضاخان را برانگیزند، چیزی نبود مگر رویدادی برای تحقیر کردن و اهانت کردن به شیخ مسلخورده… اقبال السلطنه، خان شورش ماکو، پس از اینکه اموالش توسط ارتش مصادره شد، در زندان به هلاکت رسید؛ شیخ با مدنظر قرار دادن سرنوشتی اینچنینی، احتمالاً خود را خوش اقبال و پیروز می‌بیند.»

بالاخره شیخ خزعل چهاردهم خرداد ۱۳۱۵ ه‍.ش در سن ۷۵ سالگی و در منزل شخصی خود که همان باغ فخرالسلطنه بود به فرمان رضاخان و توسط مأموران رکن‌الدین مختاری رئیس نظمیه خفه شد! جسد شیخ در امامزاده عبدالله شهری به صورت امانت به خاک سپرده و در حدود سال ۱۹۵۶ م. به نجف اشرف منتقل شد. محبوبیت شیخ خزعل در میان مردم منطقه به قدری بود که هیچ‌کس به خونخواهی از وی اقدامی علیه رضاخان و حکومت مرکزی نکرد، تنها همسر و فرزندان شیخ پس از خروج رضاخان از کشور اموالش را از دولت طلب کردند.